



اماکن و آثار



باغ فدک در ۲۶۰ کیلومتری شهر مدینه

حضرت آیت الله جوادی آملی - مدظله العالی -  
ضمن درس تفسیر روز یک شنبه، مورخ  
۸۸/۷/۱۲ به شبهه‌ای در مورد فدک پاسخ  
دادند. معظم له در تفسیر آیه ﴿بِرِّئِي وَ بَرِّئُ  
مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾ با مطرح کردن حدیثی که با  
آن، به صدقه بودن فدک و در نتیجه به ارث  
نرسیدن آن به حضرت طاهره صدیقه علیها السلام  
احتجاج شده، این حدیث را جعلی دانستند  
و در ادامه بحث خود، با ارائه ادله‌ای، به ردّ  
این ادعا پرداختند. آنچه در ادامه می‌آید،  
متن بیانات معظم له در این باره است:

## فدک صدقه نیست

آیت الله عبدالله جوادی آملی

فدک، صدقه نیست  
شماره ۶۸ - تابستان ۱۳۸۸

میقات

۱۴۶



اختصاص به ما شیعیان ندارد، عده‌ای از اهل سنت و از قدما و از اصحاب، مانند ابن عباس و دیگران هم این ارث را ارث مال دانسته‌اند. ما باید ببینیم که این ارث، ارث مال است یا غیر مال.

روایتی را مرحوم کلینی - رضوان الله علیه - در کافی نقل می‌کند که انبیا در هم و دینار را به ارث نمی‌گذارند. این‌ها علم را به ارث می‌گذارند. این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرده حق است؛ یعنی بنای انبیا بر این نیست که مال جمع کنند و آن را به دیگری منتقل کنند. آنچه محور نزاع بین شیعه و سنی است، آن ذیل است که جعل شده؛ (مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةٌ). این «مَا تَرَكَاهُ صَدَقَةٌ» را که آن‌ها نقل کرده‌اند سند ندارد و جعلی است و در جوامع روایی معتبر نیامده، در کتاب شریف کافی هم نیست. آن‌ها این را جعل کرده‌اند تا بگویند فدک و امثال فدک صدقه است! وقتی صدقه عمومی شد، به بیت‌المال می‌رسد، وقتی بیت‌المال شد به حاکم وقت منتقل می‌شود و همین کار را هم کردند. ما باید ببینیم این روایت درست است یا نه:

اولاً، متن این روایت به همین جمله ختم می‌شود که مرحوم کلینی در کافی نقل

...در مسأله ارث [که در آیات قرآن آمده] اقوال متعددی مطرح گردیده است. گفته‌اند منظور از میراث:

۱. «نبوت»،

۲. «علم و حکمت»،

۳. «مال» است.

این اقوال سه گانه، در غالب کتاب‌های تفسیری، به خصوص در «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی آمده است. باید گفت منظور «نبوت» نیست، برای این که نبوت امر ارثی نیست. بر اساس [آیه] «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>۲</sup> ارثی نیست و هیچ‌یک از انبیا نبوت را از نبی قبل از خود ارث نبرده‌اند. سلسله انبیای ابراهیمی؛ از وجود مبارک حضرت ابراهیم و انبیای بعدی، این‌ها هر کدام بر اساس اعطای الهی به نبوت رسیده‌اند، نه این که ارث برده باشند.

در باره «علم و حکمت»، [روایت] «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۳</sup> آمده، این سر جای خود محفوظ است که عالمان، وارثان انبیا هستند، برای این که انبیا معلّم کتاب و حکمت‌اند و علما هم علم و حکمت را از انبیا به ارث می‌برند. این هم اختصاص به هیچ پیغمبری ندارد. می‌ماند مسأله مال.

در مسأله «مال» که قول سوم است،



کرده است که: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا»<sup>۴</sup> این‌ها علم را ارث می‌گذارند؛ «وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ». آن «مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً» در جوامع روایی معتبر نیست.

ثانیاً، حجّت روایت؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. دو طایفه روایات هست که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرده، بزرگان دیگر هم در جوامع روایی ما آورده‌اند:

یک طایفه مربوط به عنوان «نصوص علاجیه» است که در کتاب‌های اصولی فراوان مطرح است که اگر دو خبر متعارض بودند؛ چه کنیم؟ حضرت فرمود: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ» می‌شود حجّت، «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَاضْرِبُوهُ عَلَي الْجِدَارِ»<sup>۵</sup> و مانند آن، این‌ها به عنوان نصوص علاجیه است؛ یعنی روایت‌هایی که معارض هم هستند، معیار حجّت و لا حجّت یا ترجیح احدی الحجّتين، عرض بر قرآن کریم است. طایفه دیگر، روایاتی است که مطلق است؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد.

وجود مبارک پیغمبر - علیه و علی آله آلاف التحیة و الثناء - و همچنین ائمه علیهم‌السلام فرمودند:

به نام ما حدیث جعل می‌کنند، ولی به

نام خدا آیه قرآن را نمی‌توانند جعل کنند؛ (ستکثر عَلَي الْقَالَةِ) به نام ما روایات جعلی زیاد است. هر روایتی که از ما به شما رسید، بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجّت نیست و حرف ما نیست.

خدا غریق رحمت کند علامه مجلسی - رضوان الله تعالی علیه - را، ایشان می‌فرماید: طبق همین روایت، معلوم می‌شود چیزهایی را به نام پیغمبر جعل کرده‌اند. برای این که روایت «ستکثر عَلَي الْقَالَةِ» یا صادر شده و یا نشده، اگر صادر شده و پیغمبر فرموده است «به نام من دروغ جعل می‌کنند»، معلوم می‌شود احادیث موضوع داریم و اگر این روایت صادر نشده باشد، همین دلیل بر جعل است، برای این که همین را از پیغمبر نقل کرده‌اند. لذا ایشان می‌فرماید: این روایت چه صادر شده باشد، چه صادر نشده باشد، مضمونش حق است؛ یعنی معلوم می‌شود که به نام پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احادیث جعل می‌کنند. پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، باید بر قرآن کریم عرضه شود.

لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر آن عرضه کنیم.

سه : قصه «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»<sup>۱</sup> درباره  
خصوص نبوت است.

چهار : اینجا هم «...وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ  
مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»<sup>۲</sup> ظاهرش، مال است.

برای این که «ارثِ نبوت» یا «ارثِ علم»  
یا «ارثِ حکمت» قرینه می خواهد.

وقتی عرفاً گفتند ارث، یعنی «مسأله  
مال». فلان کس ارث برد، فلان کس وارث  
است؛ یعنی مال. درست است که می شود

وقتی آیات قرآن را بررسی می کنیم،  
می بینیم عموماً می دارد، اطلاقاتی دارد و  
خصوصیاتی. هم عموم و اطلاقی شامل انبیا  
و غیر انبیا می شود، هم آن چه مخصوص  
انبیا است. تمام این اطلاقات از «أَقِيمُوا  
الصَّلَاةَ»، از «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»، از  
مسأله جهاد، از مسأله حج، از مسائل امر به  
معروف و نهی از منکر، همه تکالیف شامل  
انبیا و معصومین علیهم السلام می شود. البته آن ها

آنچه محور نزاع بین شیعه و سنی است، آن ذیل است که جعل شده؛  
(مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً). این «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً» را که آن ها نقل کرده اند سند ندارد و جعلی  
است و در جوامع روایی معتبر نیامده، در کتاب شریف کافی هم نیست.

گفت «فلان شخص وارث علم فلان کس  
است»، «وارث حکمت فلان کس است»  
ولی مع القرینه است. با قرینه می شود ارث  
را در مسائل علم و حکمت مطرح کرد؛ ولی  
بی قرینه، همان مسأله ارث مال است. در لغت  
این گونه است، در عرف این گونه است و  
اعتبار عقلاً هم این طور است. پس این چهار  
دلیل نشان می دهد که انبیا همانند افراد دیگر  
مشمول این عموم و اطلاقات هستند.

احکام مختصه هم دارند؛ نظیر وجوب نماز  
شب بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و مانند آن. ولی:  
یک: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ»<sup>۳</sup>  
این گونه از عموماً مسأله ارث را تبیین  
می کند و شامل پیغمبر [هم] می شود. همه  
این ها مشمول اند...  
دو: آیه سوره مبارکه احزاب «أُولُوا  
الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»<sup>۴</sup> که طبقات  
ارث را تبیین می کند، شامل انبیا هم می شود.





خانه‌های مسکونی متروکه در منطقه فدک

و وحی و نبوت و... به مسأله ارث می‌رسند که خطاب به مهاجر و انصار فرمود: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَعْغَلِبْ عَلَى إِرْثِي! يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ، أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟»<sup>۱۱</sup> آیا در قرآن آمده است که تو ارث می‌بری ولی من از پدرم ارث نمی‌برم؟!

﴿لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا﴾<sup>۱۱</sup> أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ ﴿وَ وِرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ﴾<sup>۱۲</sup> وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَرَ مِنْ خَبَرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ قَالَ ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ \* بَرِثْنِي وَ بَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۱۳</sup> و<sup>۱۴</sup> پس این آیات است مربوط به انبیا که ارث می‌برند.

و همچنین «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»<sup>۱۵</sup> وَ قَالَ:

مهم‌تر از همه استدلال صدیقه کبری - سلام الله علیها - در حضور همه مهاجر و انصار، با اطلاع امام زمانش یعنی علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - است. حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه کبری علیها السلام چگونه دارند احتجاج می‌کنند. یکی از کسانی که این خطبه را حفظ و نقل کرد، زینب کبری - سلام الله علیها - بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روایات این خطبه زینب کبری - سلام الله علیها - است.

الآن شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت، از چند بخش تشکیل می‌شود و از چند جهت حضرت استدلال می‌کنند... بعد از حمد و ثنا و توحید الهی



عرض کرد «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَنِّي وَعَنْ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكَ، وَالسَّرِيحَةِ اللَّحَاقِ بِكَ، قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» تا به این جمله که: «وَسَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمَهَا».

این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا آمده: «أَأَهْضِمُ تُرَاثُ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمِرْأَى مِئِيٍّ وَ مَسْمَعٍ» همه تان می بینید که در روز روشن دارند ارث مرا می برند! اینجا هم حضرت فرمود: «وَسَتَّبِعُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أُمَّتِكَ عَلَيَّ هَضْمَهَا فَأَحْفِيهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْرِهَا الْحَالَ».

بنابراین، اطلاعات حاکم است. عموماً حاکم است. دلیل خاص درباره ارث انبیا حاکم است. مهم تر از همه تفصیل و تبیین و تشریح صدیقه کبرایا علیها السلام حاضر است. و قبلاً هم در بحث گذشت که [اگر] وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام مطلبی را بفرماید، مثل این [است] که امیرالمؤمنین فرموده است. امام صادق و امام باقر فرموده است. معیار، حجیت عصمت گوینده است نه امامت او. می خواهد امام باشد، می خواهد نباشد. اگر کسی معصوم بود، قولش حجّت است.

بنابراین، این تفسیر که منظور از ارث،

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»<sup>۱۶</sup> وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَيَّ الْمُتَّقِينَ» وَ زَعَمْتُمْ أَنَّ لَأَحْطَوَةَ لِي وَ لَا إِرْثَ مِنْ أَبِي وَ لَا رَجَمَ بَيْنَنَا أَ فَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةِ أَخْرَجَ أَبِي عليه السلام مِنْهَا»<sup>۱۷</sup>.

آیه خاص و دلیل مخصوصی داریم که پدر ارث نمی گذارد؟! بعد هم آن جمله جگرسوز را فرمود که: مسأله در و پیکر زدن با [دردناک بودن] این جمله اصلاً قابل قیاس نیست! فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث محروم کنید، مگر این که بگویند معاذ الله...! نقل نکنم.

خوب، در جمله های بعد، این خطبه را ادامه می دهد، بعد از یک صفحه می فرماید: «أَأَهْضِمُ تُرَاثُ أَبِي» به مردم خطاب کرد: «وَأَنْتُمْ بِمِرْأَى مِئِيٍّ وَ مَسْمَعٍ»<sup>۱۸</sup> همه تان حاضرید. دارید می بینید ارث مرا دارند هضم می کنند.

شما در نهج البلاغه می بینید وجود مبارک حضرت امیر وقتی حضرت زهرا علیها السلام را می خواهد دفن کند، این جمله ها را گفته [است].

در خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه آمده است که هنگام دفن رو کرد به قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله



ارث مال است می شود مُحکَم، عموماً  
و اطلاقات هم حاکم اند و دلیل خاصی هم  
که بود تأیید می کند و تفصیلی هم که از

حضرت زهرا علیها السلام شده است تبیین می کند.  
«و الحمد لله رب العالمین»



#### پی نوشت ها:

۱. مریم : ۶
۲. انعام : ۱۲۴
۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲
۴. کافی، ج ۱، ص ۳۴
۵. در بیشتر کتب روایی «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعْوُهُ» آمده است.
۶. نساء : ۱۱
۷. انفال : ۷۵؛ احزاب : ۶
۸. نساء : ۱۱
۹. نساء : ۱۱
۱۰. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶
۱۱. نساء : ۱۱
۱۲. نمل : ۱۶
۱۳. مریم : ۶-۵
۱۴. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶
۱۵. انفال : ۷۵
۱۶. نساء : ۱۱
۱۷. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۱۴۲
۱۸. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۶